

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیبیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 149

تاریخ انتشار: 14 بهمن 1399

تعداد صفحات: 29 صفحه



## بازخوانی کارویژه‌های جنبش‌های اسلامی

### مسئله

ظهور و گسترش جنبش‌های اسلام‌گرا را شاید بتوان برجسته‌ترین ویژگی حیات سیاسی مسلمانان در سراسر قرن بیستم قلمداد کرد. به عبارت بهتر، جنبش‌های اسلامی را می‌توان به میزان زیادی بازنمود روندها و ساختارها، چالش‌ها و فرصت‌ها، سؤال‌ها و پاسخ‌های تعیین‌کننده‌ای دانست که در مجموع به تجربه تاریخی مشترک جوامع اسلامی قرن بیستم شکل داده‌اند. با اینکه جنبش‌های اسلامی معلول این روندها، چالش‌ها و ... هستند و در آغاز شکل‌گیری آرمان‌هایی برای خود تعریف و در راستای رسیدن به آن تلاش می‌کردند، اما با گذشت زمان و به دلیل فشارهای پیرامونی و تغییرات اندیشه‌ای متأثر از این تحولات پیرامونی، جنبش‌های اسلامی از مسیر آرمان‌خواهی خود فاصله گرفتند و کارویژه‌های خود را از دست دادند. با توجه به اهمیت جنبش‌های اسلامی و نقش و اثرگذاری آنها در تحولات جهان اسلام، در این نوشتار طی دو شماره تلاش می‌شود مهم‌ترین کارویژه‌های جنبش‌های اسلامی بازخوانی شود.

### تحلیل مسئله

۱. ایجاد تحول فکری - اعتقادی با تأکید بر اسلام: نقطه اساسی در ایفای نقش نهضت‌های اسلامی، کارویژه ایجاد تحول فکری و اعتقادی درون جوامع اسلامی است. این اصلاح، به صورت بازگشت به اسلام راستین و دعوت همگانی، اعم از حکام و مردم عادی، به مشارکت در این رستاخیز فرهنگی ظهور یافته است. نهضت‌ها با استفاده از این کارکرد، به کنترل رفتار حاکمان، تغییر نظام ارزشی و مقابله با جریان‌های فکری - عقیدتی غیردینی و ضد دینی بین مسلمانان پرداخته‌اند. جریان اصلی نهضت‌های اسلامی، در پی حضوری مؤثر در مسائل سیاسی و اجتماعی از طریق پاسخگویی و ارائه راه‌حل مترقی به مشکلات روز مسلمانان است و تنها راه علاج فکری و عقیدتی را در رجوع مجتهدانه به منابع اصیل دینی و بازگشت به دستورهای دین اسلام می‌داند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی معاصر، یکی از دردهای مهم جوامع اسلامی را فاصله گرفتن آنها از اسلام اصیل و نفوذ خرافات در عقاید مسلمانان خوانده است.<sup>۱</sup> یکی از اهداف و برنامه‌های مهم سیدجمال‌بیداری جوامع اسلامی، اعم از توده‌ها و حکام

---

۱. سیداحمد موثقی، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیدجمال، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۴۳.



آنان بود و سفرها و برنامه‌های تبلیغی او از مصر تا هند و از اروپای غربی تا روسیه، بیانگر این نکته است. پس از سیدجمال، همه نهضت‌های اسلامی و پیشرو، در پی تحقق آگاهی عمیق دینی و زدودن مظاهر جهل از حیات فردی و اجتماعی مسلمانان بوده‌اند.<sup>۱</sup>

چالش‌ها و فعالیت‌های اسلام‌گرایان در این حوزه، به پیدایش آرا و نظریه‌های سیاسی مختلفی منتهی شد که مبنای لازم ایدئولوژیک و فکری برای حضور عملی در عرصه‌های اجتماعی را فراهم کرد. علاوه بر اینکه در نظریه‌های جدید، الگوهای يك حکومت ایده‌آل اسلامی ترسیم شد، حکومت‌های موجود نیز به دلیل عدم لیاقت و شایستگی و اجرا نکردن دستورهای الهی و دینی، به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

نهضت‌های اسلامی در پی عرضه الگوی توسعه‌ای مبتنی بر شرع مبین هستند و اسلام را کامل‌ترین راه زندگی می‌دانند. این نهضت‌ها احیا، گسترش و اجرای دستورهای اسلام را در حیات مسلمانان و حتی غیرمسلمانان، وظیفه و هدف مهم خود می‌دانند. در واقع، از دیدگاه نهضت‌های اسلامی، اسلام تنها راه نجات انسان است.

نهضت‌های اسلامی، سعادت بشر و تضمین موفقیت و قدرتمندی مسلمانان را در بازگشت به اسلام می‌دانند. این نهضت‌ها اسلام را در برابر کاپیتالیسم و مارکسیسم قرار داده‌اند و تفاوت ماهوی آن را در الهی بودن آن می‌دانند. اسلام‌گرایان برخلاف متجددان که راه توسعه سیاسی و اجتماعی را از حوزه دین جدا کرده‌اند، سعادت پایدار این جهانی و آن جهانی بشر را بدون دین امری محال می‌دانند. به سخن دیگر، نهضت‌های اسلامی سعادت را در راهی جست‌وجو می‌کنند که خالق هستی آن را به انسان‌ها نشان داده و او نیز بیش از همه در نمایاندن راه سعادت به بشر اولی است. نهضت‌های اسلامی برخلاف غرب، راه توسعه را نه در ترك و کنار نهادن دین، بلکه در وارد ساختن آگاهانه دین در متن زندگی جست‌وجو کرده‌اند.

نقطه شروع هر نهضت سیاسی و اجتماعی، با مسائل فکری، عقیدتی و فرهنگی گره خورده و یکی از عناصر ماهوی نهضت‌ها، عنصر فرهنگ و میزان اهتمام نهضت به این مقوله است. نهضت‌های اسلامی، با توجه به ماهیت دینی و مذهبی خود، از برجستگی خاصی در این حوزه از حیات اجتماعی ملل برخوردارند. سمبل‌ها و شعائر نهضت‌ها به عنوان ابزارها و کانال‌های ارتباطی، علاوه بر اینکه در حوزه نظام ارزشی مسلمانان پاسخگوست، در عرصه ارزش‌های مشترك انسانی نیز از تأثیرگذاری بالایی برخوردار است.

نهضت‌های اسلامی با بهره‌گیری از داشته‌های فرهنگی جوامع اسلامی، از سمبل‌ها و شعائر



۱. حمید پاشاپور، نهضت‌های اسلامی بازیگران جدید نظام بین‌الملل، مؤسسه اندیشه‌سازان نور.  
۲. روح‌الله خمینی، کشف‌الاسرار، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۰۹.



دینی برای مبارزه با حکومت‌های مستبد داخلی، راه انداختن انقلاب، اصلاح و تأثیرگذاری بر خط‌مشی‌های سیاسی و تجهیز افکار عمومی برای اهداف نهضت در عرصه ملی استفاده کرده‌اند. در حوزه فراملی، نهضت‌ها این مقوله را در جهت تحقق راهبرد اتحاد اسلامی، یکپارچگی ملل و دول مسلمان در برابر غرب و همچنین مقابله با رسوخ و نفوذ فرهنگی بیگانگان به کار گرفته‌اند.

۲. تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی: مهم‌ترین کارویژه اصلاحی جنبش‌های اسلامی معاصر، به ویژه در دهه‌های اخیر، چالشی همه‌جانبه برای سازماندهی امور حکومت و مملکت‌داری از طریق اعمال فشار و کنترل تصمیم‌های سیاسی زمامداران، مشارکت سیاسی به منظور کسب مناصب حکومتی و سیاسی و تغییر مسالمت‌آمیز یا قهرآمیز حکومت و نظام سیاسی موجود در کشورهای اسلامی است. این اصلاح از نظریه‌های مختلف در فقه سیاسی آغاز می‌شود و در میدان‌های عملی عرصه سیاست تبلور می‌یابد. طرفداران نظریه جدایی‌ناپذیری دین از سیاست که این نظریه را به عنوان اصل اساسی و محوری در فعالیت‌های خود به کار بسته‌اند، در خط مقدم این اصلاح‌خواهی قرار دارند. سه جریان و نهضت مهم اسلام‌گرایی معاصر، یعنی جنبش اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا، جماعت اسلامی به رهبری ابوالاعلی مودودی و نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، در رأس این اصلاح‌خواهی سیاسی قرار داشتند که سایر گروه‌ها نیز به نحوی دنباله‌رو و پیرو یکی از این سه نهضت بزرگ‌اند. مهم‌ترین نقطه اشتراک این نهضت‌ها با وجود تفاوت‌های جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی آنان، کوشش برای ایجاد حکومت اسلامی و تحقق احکام اسلامی است.<sup>۱</sup>

اراده و خواست نهضت‌های اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی، همراه با بهره‌گیری از دستاوردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع معاصر و مبتنی بر پایه‌ها و چارچوب‌های اسلامی بوده و الگو و مدل حکومتی آنها حکومت‌های مردمی، نظام‌های جمهوری و دموکراتیک و مبتنی بر اهداف عدالت‌خواهانه اجتماعی و اقتصادی است. با اینکه در غرب، این تلقی که اسلام و اسلام‌گرایان ضد جریان نوسازی‌اند، غلبه دارد، واقعیت موجود در کشورهای اسلامی مؤید این نکته است که جنبش‌های اسلامی در پی نظام‌های سیاسی مردم‌گرایند و در واقع، از نظام‌های سلطنتی و استبدادی موجود در جوامع خود، خواهان فضای باز سیاسی برای مشارکت در قدرت و کسب آن به صورت مسالمت‌آمیزند.

این کارویژه نهضت‌های اسلامی که در واقع اصلاح‌خواهی و اصلاح‌طلبی در نحوه مدیریت و حکومت بر ممالک اسلامی را شامل می‌شود، بسیاری از شیوه‌ها و ابزارهای مشروع نظام‌های سیاسی پیش رو را مد نظر دارد و در مقابل الگوهای سنتی و استبدادی حکومتی، مدلی پویا و





مبتنی بر مقتضیات زمان عرضه می‌کند که در آن مشارکت سیاسی، انتخابات، پارلمان، احزاب و سایر نهادهای حکومت‌های مردمی وجود دارند.<sup>۱</sup>

نهیضت‌های اسلامی یکی از ضرورت‌های اصلاح فکری و فرهنگی در جوامع اسلامی را بازپس‌گیری قدرت سیاسی از دست ناهلان و ظالمان می‌دانند و هر اقدامی را بدون تحقق حکومت اسلامی، قرین با موفقیت نمی‌شمارند. سیدجمال در این مورد معتقد است که اسلام هر قانونی را که خلاف شریعت و هر سلطه‌ای را که صاحب آن متکفل اجرای احکام دین نباشد، نفی می‌کند. امام خمینی (ره) نیز معتقد بودند همه سلاطین و خلفایی که برخلاف گفته خدا چیزی گفته‌اند، به حکم عقل، لایق منصب اولی‌الامری نیستند و فقط کسی می‌تواند اولی‌الامر باشد که در سراسر دوره مأموریت، هیچ حکمی برخلاف گفته خدا و پیامبر نکند.<sup>۲</sup> این اصلاح‌طلبی، هر چند در درون مرزهای سیاسی یک کشور صورت گرفت، اما در عمل با فرهنگ مسلط جهانی به مبارزه برخاست.

نهیضت‌های اسلامی استدلال می‌کنند که پیاده شدن احکام الهی بدون تأسیس حکومت اسلامی غیرممکن است و در تاریخ سیاسی مسلمانان نیز در برهه‌هایی که حکومت به دست مسلمانان عادل و عالم افتاده، اسلام در متن زندگی مسلمانان جاری شده است. البته زدودن زنگارهای جاهلانه از باورها و اعمال دینی و عرضه اسلام به شکل خالص و پیراسته از سنت‌های غلط قومی و تاریخی، یکی از ضرورت‌های مهم برای آماده‌سازی بسترهای اجتماعی پذیرش نظام اسلامی است.

از ضرورت‌های یک جنبش اسلامی، داشتن برنامه برای مدیریت نظام سیاسی است، که منطبق بر حوزه سرزمینی باشد که در آن فعالیت می‌کند. نظام سیاسی مطلوب یک جنبش اسلامی باید دو هدف را تأمین کند: نخست، حافظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی باشد. دوم بتواند ملزومات اداره درست امور عمومی را داشته باشد؛ به عبارت دیگر هم نظامی اسلامی باشد و هم نظامی کارآمد در اداره کشور.

مقام معظم رهبری نیز بارها به ضرورت مسئله نظام‌سازی در کشورهای انقلابی تأکید داشته‌اند و معتقدند اگر در کشورهایی که تحولی ایجاد شده است به همان سیاق قبلی حرکت کنند، جنبش اسلامی از مسیر خود خارج می‌شود و افراد انقلابی نیز تغییر خواهند کرد: «یکی دیگر از اهداف، نظام‌سازی است. اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید می‌کند. در همین کشورهای شمال آفریقا ما یک تجربه‌ای داریم مربوط به شصت هفتاد سال پیش؛



۱. حمید پاشاپور، پیشین.

۲. محمدجواد صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهیضت‌های اسلامی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰.



اواسط قرن بیستم. در همین تونس انقلاب شد، نهضت شد، کسانی آمدند سر کار؛ در همین مصر انقلاب شد، کودتا شد، نهضت شد، کسانی آمدند سر کار. در جاهای دیگر هم همین طور - اما نتوانستند نظام‌سازی کنند؛ نظام‌سازی که نکردند، این موجب شد که نه فقط آن انقلاب‌ها از بین رفت، بلکه حتی آن کسانی که به نام آن انقلاب‌ها سر کار آمده بودند، خودشان از این روبه آن رو شدند، صد و هشتاد درجه جایشان را عوض کردند؛ خودشان هم خراب شدند... خود آن انقلاب‌ها هم عوض شدند؛ هم فکر نداشتند، هم نتوانستند نظام‌سازی کنند. باید در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی شود؛ باید یک قاعده مستحکمی به وجود بیاید. این هم یکی از مسائل مهم است.<sup>۱</sup>

۳. تلاش برای پاسخگویی به مطالبات مردمی: نهضت‌های اسلامی در سطوح ملی، خواستار عدالت اقتصادی، رفاه عمومی، مشارکت سیاسی، حکومت مردمی و برجیده شدن مظاهر فساد و فحشا از جوامع خود بوده‌اند و در این مسیر، به مبارزه با حکومت‌های مستبد و نامشروع و حامیان خارجی آنها پرداخته‌اند. بدین ترتیب، اسلام‌خواهی به عنوان یک روش کسب قدرت سیاسی و مبارزه مردمی با روش‌های استبدادی حکومت‌های پادشاهی منطقه به کار گرفته شده است.<sup>۲</sup>



۱ مقام معظم رهبری، «بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی استادان دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، ۲۱ آذر ۱۳۹۱:  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21741>

۲. ادامه این مبحث در شماره بعدی هفته نامه منتشر خواهد شد.





## آغاز دور دوم مذاکرات صلح بین الافغانی و خطوط قرمز طرف‌های مذاکره‌کننده

### رویداد

در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۹۹ هیأت‌های مذاکره‌کننده از سوی دولت افغانستان و طالبان در دوحه قطر، دور دوم مذاکرات صلح بین الافغانی را آغاز نمودند. «فریدون خوزون» سخنگوی شورای عالی مصالحه از دوحه شروع دور دوم مذاکرات را تأیید کرده است اما خبری تکمیلی در این رابطه و جزئیات جلسه مطرح نشده است. در همین روزها نیز زلمای خلیل زاد نماینده افغانی الاصل دولت آمریکا در امور صلح افغانستان با تعدادی از چهره‌های سیاسی افغان ملاقات کرده و طبق اخبار غیر رسمی بحث تشکیل دولت موقت - که خواسته بسیاری از گروه‌ها و احزاب افغان است - بار دیگر به صورت جدی در این جلسات مطرح شده است. به نظر می‌رسد آنچه در ادامه مذاکرات و جلسات سیاسی موازی مذاکرات بیش از هر مسأله حائز اهمیت باشد خطوط قرمزی است که دو طرف اصلی منازعه (یا به تعبیر دقیق تر طرفهای مختلف منازعه شامل دولت، طالبان، مجاهدین و ...) برای خود تعریف کرده اند؛ این خطوط قرمز هستند که تعیین‌کننده امکان یا عدم امکان دستیابی به صلحی پایدار در افغانستان هستند.

### تحلیل رویداد

در حالیکه دولت ترامپ برای کاهش نیروهای آمریکایی در افغانستان عجله داشت، تصمیم دولت بایدن در این خصوص درهاله ای از ابهام قرار دارد، هرچند طبق موازین حقوق بین الملل دولت بایدن بایستی به عهدنامه امضاشده توسط دولت قبلی آمریکا پایبند بوده و از افغانستان خارج شود. با این توصیف دور دوم مذاکرات از جهت ناپیدایی افق سیاست آمریکا در افغانستان به صورت شکننده تری نسبت به دور اول آغاز شده است اما به هر صورت زمه‌ها و اعلام برنامه‌ها برای چگونگی دستیابی به صلح شدیداً افزایش یافته و از سوی هر حزب و محفلی ساز و کاری برای صلح اعلام می‌شود. جمع بندی نظرات گوناگون - به ویژه نظرات مطرح شده از سوی دولت و طالبان - بیانگر این هستند که در این میان چهار مسأله به عنوان خطوط قرمز اصلی مطرح هستند: شکل نظام سیاسی، دستاوردهای نوزده ساله، حقوق زنان و نظام آموزشی. در این بادداشت این خطوط قرمز به اجمال مورد واکاوی قرار می‌گیرند و از آنجا که کمترین بحث و تحلیل علمی در مورد نگاه طالبان به حقوق زن بوده است، در اینجا به صورت جدی تری به این موضوع می‌پردازیم.



## الف) نظام سیاسی

در شماره‌های پیشین بدر، اندیشه سیاسی طالبان مورد بحث قرار گرفت. نظام سیاسی مطلوب از نظر ایشان با حضور یک امیر شرعی منتخب از سوی شورا (شورای اهل حل و عقد) و جاری بودن شرع در جامعه تعریف می‌شود و طبیعتاً طالبان، مبارزه ۱۹ ساله خود را برای بیرون راندن آمریکا و تشکیل چنین نظامی (امارات اسلامی) می‌دانند. البته طالبان در مذاکرات به جای امارت اسلامی از واژه نظام اسلامی استفاده می‌کنند و همین امر جای مباحثه با گروه‌های مختلف اسلامی در افغانستان را تا حد زیادی باز می‌کند. در سوی دیگر دولت ضمن بیان اینکه رعایت شرع بر همه واجب است و قانون کنونی نیز بر شریعت تکیه کرده است، ساز و کار دموکراتیک و حفظ جمهوریت را مرز غیرقابل بحث می‌داند. مشخص است که در وضعیت فعلی نه شرع به صورت جدی در افغانستان رعایت می‌شود (به جز در نقاطی که شرایط اجتماعی به گونه ای است که امکان تخطی از آن وجود ندارد) و نه اساساً توده مردم - به دلایل مختلف از جمله ناامنی - مشارکتی در انتخابات‌های گوناگون دارند (برخی نمایندگان کابل چهار میلیونی با رأی حدود دو هزار نفر به مجلس راه یافته اند). همچنین مشخص است که اگر طالبان قصد داشته باشند به صورت یکطرفه مسائل را فیصله دهند - یعنی از سوی گروه خود شورایی تشکیل داده و انحصاراً امیری تعیین کنند - حکومتی فراگیر و باثبات شکل نخواهد گرفت. اموری که می‌تواند دو خط قرمز مطرح شده را به صورتی منطقی و واقع گرایانه به هم نزدیک کند به ترتیب عبارتند از:

- بازیابی نقش احزاب جهادی اسلام گرا در افغانستان (به ویژه احزاب جمعیت اسلامی و وحدت اسلامی)

- مذاکرات ایشان با طالبان

- تشکیل مجلسی از علمای همه مذاهب و اقوام و تعیین رهبری شرعی و نیز تعیین ساز و کاری برای فعالیت نهادهای اجرایی و قضایی در زیر نظر منتخب شورای سراسری علما.

در غیر این صورت همچنان قدرت نظامی و امنیتی دو طرف تعیین کننده مسیر آینده خواهد بود و ممکن است در نبرد طولانی میان طالبان و دولت هیچ چیز برای آینده افغانستان باقی نماند و داعش نیز از میان این آب گل آلود ماهی خود را صید کند. (داعش و برنامه ریزان آمریکایی - صهیونیستی آن)

## ب) دستاوردهای نوزده ساله

ذیل این عنوان مفاهیم مثبت و منفی فراوانی پنهان شده اند. تأکید بر حقوق اقلیتها به ویژه اشاره به حقوق شیعیان در قانون اساسی از دستاوردهای مثبت نوزده سال اخیر هستند اما در همین مدت،





شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره ای و ... متعددی به شکلی وقیحانه و رو به تزاید، ارزشهای اسلامی و افغانی را زیر پا گذاشته و تهاجم فرهنگی تمام عیاری را علیه افغانستان به راه انداخته اند. یکی از مفتضح ترین و البته معروف ترین برنامه‌های شبکه طلوع (متعلق به خاندان محسنی و وابسته به امپراطوری رسانه ای مرداک یهودی) برنامه ای است که توسط «قسیم ابراهیمی» معروف به «قسیم جان» اجرا می‌شود و در آن انواع پوشش‌های ناهنجار (حتی بی‌حجابی کامل که هنوز در افغانستان یک هنجارشکنی بزرگ محسوب می‌شود) و رفتارهای ناهنجار (حتی رقص قسیم ابراهیمی با چنین زنی و ...) دیده می‌شود و جوانان افغان در شهرهای بزرگ در حال خو گرفتن با چنین فرهنگی هستند و بدون شک این امر مطلوب آمریکا و دیگر استعمارگران نوین غربی است. بایستی مرز میان حق و ناحق در دستاوردهای نوزده ساله توسط گروه‌های مختلف اسلامی مشخص شود تا غرب‌گرایان در زیر پوشش این نام مخفی نشوند.

### ج) حقوق زنان

در نوزده سال اخیر حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی بیشتر شده است اما همزمان شاهد رواج بی‌بند و باری نیز هستیم و زنانی نیز معمولاً از سوی حکومت برگزیده می‌شوند و در مناصب سیاسی قرار می‌گیرند که تقی‌دی به حفظ پوشش شرعی نداشته باشند. طالبان در آخرین موضع‌گیری‌های رسمی خود به صورت نسبتاً مفصلی به موضوع حقوق زنان پرداخته و در این مورد در مقاله ای با نام «زن در نظام اسلام و جمهوری سکولار» در مجله حقیقت (در دو بخش) چنین نوشته اند: «مدعیان حقوق زنان در سخنان کاذبشان می‌کوشند از ادعای حقوق زنان استفاده نادرست کنند. آن‌ها در دفاع از نظام جمهوری سیکولار، بیشتر از همه شعار آزادی و حقوق زنان را زمزمه می‌کنند، و ضمن این شعار همواره مسلمانان و نظام اسلامی را مورد انتقادات قرار می‌دهند. آن‌ها با شعار دروغین مساوات، دموکراسی را بر نظام اسلامی ترجیح می‌دهند، گویا زن در دموکراسی از آزادی برخوردار است ... [و در اسلام چنین نیست].»<sup>۱</sup>

در بخش دوم نیز اشاره به حق زنان برای تحصیل و تجارت (به شرط رعایت حدود شرعی) داشته اند و این مسائل را جزء حقوق سلب‌نشده زنان دانسته اند. ایشان مثالی نیز از صدر اسلام آورده و گفته‌اند: «ام المؤمنین خدیجة الکبری (س) همسر پیامبر صلی الله علیه و [آله] و سلم تجارت بزرگی بین حجاز و شام داشت.»<sup>۲</sup> و این مسأله را به عنوان تأییدی برای حق فعالیت شرعی زنان در جامعه دانسته اند. در مقاله دیگری نیز با عنوان «زنان و نقش برجسته شان در جهاد» چنین نوشته‌اند:





«مدار برتری در دین اسلام مرد بودن و یا زن بودن نیست. چه بسا زنانی که هزاران بار برتر از مردان هستند... چنان مادارنی را هم سراغ داریم که برای جهاد و شهادت، از میان فرزندانش داوطلب می‌خواست و بعد از مدتی که آن جوان با مادرش تماس می‌گیرد و هنوز زنده است، مادرش افسوس می‌خورد که هنوز شهید نشده است. آری، مادران و خواهرانی را سراغ داریم که عاشقان شهادت بوده‌اند... مادران و زنانی را ما داشته‌ایم که در عین بمباردمان (بمباران) دشمنان و در بحبوحه مشکلات، به یاری مجاهدان جسته اند، نان پخته اند، لباس شسته‌اند، وسایل جنگی و سلاح‌ها را بر شانه‌های خود انتقال داده‌اند...»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد همه گروه‌های اسلامی افغانستان بر حفظ حدود شرعی و حضور زنان در عرصه‌های آموزش و اقتصاد و .. با حفظ این حدود موافق باشند.

#### د) نظام آموزشی

طالبان اعلام کرده که با دانشگاه‌های جدید و آموزش مسائل مهندسی و پزشکی و ... مشکلی ندارد و حتی برای حفظ و تقویت آنها خواهد کوشید اما در خصوص علوم انسانی در مدارس و دانشگاه‌ها خواستار تعلیم مسائل دینی و آموزه‌های موافق با دین هستند و در حوزه رفتار متعلمین و معلمین نیز خواهان حفظ حدود شرعی هستند. همچنین نسبت به قطع نشدن شیوه و ساختار آموزش قدیمی و مدرسه ای افغانستان (مکتبها و مدارس علمیه) نیز حساس هستند.

#### نتیجه‌گیری

دور دوم مذاکرات صلح بین افغانی در حالی آغاز شده است که دو طرف در مذاکرات قبلی و در فضای بین دو دوره مذاکرات مدام بر خطوط قرمز خود تأکید کرده اند. خطوط قرمزی که بدون سنجش و تفکر انتقادی پیرامون آنها نمی‌توان به راه حلی برای آینده افغانستان دست یافت. مهمترین این خطوط عبارتند از: ساختار نظامی سیاسی، دستاوردهای نوزده ساله، حقوق زنان و نظام آموزشی آینده افغانستان. با جدا کردن حرفهای منطقی هر یک از دو طرف از سخنان بی‌بنیاد ایشان و با لحاظ کردن بخش منطقی حرف‌های ایشان می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که با فعال شدن و بازیابی گروه‌های مجاهدین و تشکیل شورایی از علمای بزرگ همه مذاهب و اقوام، می‌توان به شکلی از نظام اسلامی در افغانستان رسید که در آن دغدغه‌های شرعی بودن و افغان شمول بودن قابل تحقق باشد. در مورد دستاوردهای نوزده ساله احتیاج شدیدی به جدا کردن بعد مثبت و منفی





این دستاوردها توسط همه گروه‌ها به ویژه جریانات جهادی وجود دارد. در مورد مسأله حقوق زنان به نظر می‌رسد که اتفاق آراء بر فعالیتهای آموزشی و اقتصادی زنان با حفظ حدود شرعی وجود داشته باشد و نهایتاً در مورد نظام آموزشی نیز اتفاق آراء بر ضرورت حفظ و گسترش تعالیم مهندسی و پزشکی در افغانستان است اما از جهت علوم انسانی طالبان خواهان لحاظ شدن اصول اسلامی در برنامه‌های مدارس و دانشگاه‌ها است و خواهان قطع نشدن نظام مدرسه‌های قدیمی افغانستان در کنار آموزشهای جدید هستند. در مجموع به نظر می‌رسد با فعال شدن احزاب جهادی اسلام‌گرا و گفتگوهای عمیق میان چهره‌های اهل علم همه جریانهای اسلامی در افغانستان، رسیدن به مبانی مشترک برای صلحی پایدار در افغانستان کاری غیرممکن نباشد و بتوان از طریق مذاکرات سنجیده و دقیق به نظامی شرعی و افغان شمول - که برای ثبات و امنیت منطقه و نیز برای بسترسازی در جهت تشکیل تمدن اسلامی مفید باشد - دست یافت.





## دوقطبی شدن در جامعه آمریکا و پیامدهای آن برای سیاست داخلی این کشور در دوره بایدن

### مقدمه

جامعه آمریکا در یک دهه گذشته درگیر رادیکالیزه شدن جهت‌گیری‌های سیاسی شده است. این مسئله سبب شده است بین جمهوری خواهان سفیدپوست افراطی، احساسی از اقلیت بودن و در معرض تهدید سیاسی و اجتماعی قرار گرفتن از سوی دموکرات‌ها و سایر نژادها به وجود آید. سفیدپوستان افراطی خود را نماینده سبک زندگی اصیل آمریکایی می‌دانند که سایر گروه‌های اجتماعی در حال تخریب و تهی‌سازی آن هستند؛ به همین علت به خود حق می‌دهند از ارزش‌های آمریکایی در برابر تهدیدهای موجود دفاع کنند. این مسئله موجب دوقطبی شدن جامعه آمریکا شده است. نوشتار پیش رو به بررسی وضعیت دوقطبی جامعه آمریکا و تأثیر آن بر سیاست‌های جو بایدن می‌پردازد.

### تحلیل رویداد

در طول دوره یادشده جمهوری خواهان سفیدپوست افراطی اقدام به تشکیل میلیشای مسلح و آموزش دیده کرده‌اند و با ملحق شدن نظامیان سابق آمریکایی به این طیف سیاسی، نیروهای نظامی آموزش دیده نیز شکل گرفته‌اند. از نظر عمق نفوذ، آنها جایگاهی ویژه در بدنه نظامی و امنیتی آمریکا دارند؛ زیرا از نظر ساختار ذهنی و ارزشی، بیشترین قرابت را با ساختار امنیتی و نظامی آمریکا دارند. پس از انتخابات سال ۲۰۲۰ و پیروزی جو بایدن، این دوقطبی شدن خود را در حمله به کنگره نشان داد. مهاجمین نشان دادند از این ظرفیت برخوردارند که برای رسیدن به اهداف خود دست به خشونت بزنند. همچنین براساس تجربه تظاهرات‌های قبلی این گروه‌ها، حمل سلاح نیمه‌اتوماتیک و سلاح‌های کوچک بین‌شان رایج است. به همین علت برای برگزاری مراسم تحلیف بایدن، هزاران نیروی گارد ملی به واشنگتن انتقال داده شده‌اند.

در این دوره سعی شده است از نیروهایی برای گارد ملی استفاده شود که فاقد سابقه جمهوری خواهی یا دیدگاه‌های نژادپرستانه افراطی هستند. بخش عمده‌ای از آنها از نیروهای هیسپانیک و غیرسفیدپوست هستند. این مسئله نشان می‌دهد ساختار سیاسی آمریکا و تیم جدید دولت اعتماد چندانی به سفیدپوستان افراطی ندارند.

گزارش‌های متعددی از رویترز، فارن پالیسی و ای.پی. نیوز روی این مسئله تأکید می‌کنند که



بخشی از نیروهای امنیتی طی حمله به کنگره به عمد از همکاری و کمک برای کنترل مهاجمان خودداری کرده‌اند. از سوی دیگر به گزارش نیویورک تایمز، برخی از قانون‌گذاران کنگره مدتی پیش از حمله، اقدام به برگزاری تورهایی در کنگره کرده بودند که در آن افرادی از گروه‌های حمله‌کننده به کنگره حضور داشتند. این احتمال وجود دارد که برخی از آنها در طراحی این حمله دست داشته باشند. این امر بی‌اعتمادی، ترس و نگرانی از احتمال حرکت‌های افراطی، انتقام‌جویی، ترور یا همکاری با گروه‌های میلیشا از سوی نظامیان و سیاسیون علیه دموکرات‌ها را افزایش می‌دهد و ممکن است موجب شود تیم سیاسی آینده آمریکا وزن و اهمیت بیشتری به نیروهای غیرسیاسی و غیرسفیدپوست بدهد.

۱. پیشنهاد برای استیضاح بایدن پس از تحلیف؛ زنگ خطری برای کارشکنی سیاسی: برخی نمایندگان جمهوری خواه خواهان این هستند که بایدن پس از تأیید تحلیف خود، استیضاح شود. به نظر می‌رسد جمهوری خواهان به دلایل مختلف، اقداماتی برای تخریب کارآمدی عملکرد دولت بایدن و استیضاح وی انجام دهند. در واقع به لحاظ سیاسی آنها می‌خواهند برای حفظ حیات جریان جمهوری خواه، مانع موفقیت اقدامات بایدن شوند؛ به ویژه که جایگاه سیاسی گسترده‌ای بین بخشی از جامعه آمریکا دارند که نمایندگان‌شان به کنگره حمله کردند. این جامعه خود را در میلیشاهای محلی تجمیع کرده است و پس از وقایع حال حاضر آمریکا، بیش از پیش نگران جایگاه و آینده سبک زندگی خود هستند.

ممکن است دوره بایدن دوره‌ای پر تنش برای دموکرات‌ها باشد و مجبور شوند بخش عمده وقت خود را در بعد قانونی، صرف مهار خرابکاری و سنگ‌اندازی‌های مخالفین کنند. مخالفین بایدن هم می‌توانند در بخش‌های مختلف جامعه از جمله رسانه و صنعت کار را برای او دشوار کنند. جمهوری خواهان به خوبی می‌دانند که برای کسب قدرت در دولت آینده نیاز دارند نظر مثبت طیف همراه خود را جلب کنند و از سوی دیگر با تخریب اقدامات بایدن، حمایت لیبرال‌ها از وی را کاهش دهند.

۲. حوزه‌های تنش در دولت بایدن: حوزه‌های تنش در دوره بایدن که دوقطبی موجود ممکن است موجب بحران‌سازی در آنها شود عبارت‌اند از:

**الف) حوزه نژادی:** با اینکه جامعه آمریکا جامعه‌ای در هم تنیده از نژادهای مختلف است، اما نفوذ گسترده سفیدپوستان افراطی در کنار احساس به حاشیه رانده شدن و تهدید می‌تواند آنها را در همه ابعاد اجتماعی به رفتارهای خشن سوق دهد. ممکن است در حوزه نژادی شاهد افزایش قتل سیاه‌پوستان به دست پلیس یا قتل پلیس‌های رنگین‌پوست به دست سفیدپوستان باشیم. همچنین تبعیض در محیط‌های کاری علیه رنگین‌پوستان افزایش یابد.







**ب) حوزه قانون‌گذاری:** مخالفین بایدن در حوزه قانون‌گذاری می‌توانند بسیاری از اقدامات وی را متوقف سازند. حوزه‌های سیاست خارجی (به صورت ویژه روابط با ایران و مسئله برجام)، مسئله بیمه‌های اجتماعی، سیاست‌های مرتبط با خانواده و کنترل سلاح در معرض تهدید گسترده عدم همکاری مخالفین بایدن قرار دارد.

**ج) افزایش خرید سلاح:** به علت افزایش دوقطبی در جامعه آمریکا و نگرانی از انتقام‌گیری‌های نژادی سفیدپوستان جمهوری خواه و همچنین نگرانی جمهوری خواهان از به حاشیه رانده شدن، احتمال افزایش فروش سلاح و در پی آن افزایش خشونت در جامعه آمریکا وجود دارد.

**د) خشونت علیه تجمعات خیابانی و تهدید دموکراسی:** در دوره اواما و همچنین دوره ترامپ، خشونت‌های خیابانی، زد و خورد مسلحانه، زیر گرفتن افراد در خیابان مشاهده شد. در این دوره نیز احتمال دارد اگر سفیدپوستان افراطی نتوانند به جایگاه سیاسی مد نظر خود دست یابند، دست به خشونت علیه گروه‌های نژادی و سیاسی بزنند.

**ه) ظهور تروریسم خانگی:** تجمع گسترده سلاح، آموزش دیدن گروه‌های میلشیا و تأثیر گسترده تئوری‌های توطئه ممکن است موجب بروز خشونت به شکل تروریسم شود. سناریوهایی همچون بمب‌گذاری و تیراندازی در مدراس دور از ذهن نیست. از سوی دیگر با تمرکز دستگاه امنیتی آمریکا بر تهدید گروه‌های سفیدپوست، احتمال دارد سایر بازیگران تروریستی از این موقعیت برای بروز و ظهور استفاده کنند.

### نتیجه‌گیری

در صورت ناتوانی بایدن برای جلب نظر گروه‌های مخالف خود و افزایش تضاد سیاسی و اجتماعی موجود، این تضاد می‌تواند دولت بایدن را به دولتی ناکارآمد در آمریکا تبدیل کند. از سوی دیگر احساس منفی سفیدپوستان افراطی و نگرانی سایر گروه‌های اجتماعی هم ممکن است خشونت اجتماعی در آمریکا را افزایش دهد.





## بحران سیاسی و اجتماعی آمریکا: مواضع افکار عمومی و جمهوری خواهان

### رویداد

در پایان روز چهارشنبه به وقت ایران، آمریکا شاهد یکی از عجیب‌ترین وقایع تاریخ سیاسی خود بود. در پی دعوت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور، از هواداران خود برای اعتراض به نتیجه انتخابات، آنها در برابر کنگره آمریکا تجمع و اقدام به ورود به این ساختمان کردند که با سرقت اشیاء، تخریب ساختمان کنگره و کشته شدن چهار نفر پایان یافت. این اقدام ترامپ موجب شد حمایت جمهوری خواهان از وی کاهش یابد و از سوی دیگر اعضای کنگره به دنبال محدود کردن اقدامات وی و حتی استیضاح او باشند. از سوی دیگر تویتر اکانت رسمی ترامپ را بست و امکان نشر محتوا در شبکه‌های اجتماعی را برای وی محدود کرد.

نوشتار پیش رو با شرح بحران سیاسی و اجتماعی آمریکا، به بررسی چگونگی شکل‌گیری این بحران می‌پردازد و سپس مواضع افکار عمومی و جمهوری خواهان را نسبت به وقایع رخ داده در کنگره بررسی می‌کند.

### تحلیل رویداد

۱. بحران سیاسی و اجتماعی آمریکا: یکی از بحران‌های قدیمی موجود در جامعه آمریکا شکاف بین اکثریت سفیدپوست و اقلیت رنگین‌پوست این کشور است که جامعه آمریکا را در دوره‌های مختلف درگیر بحران کرده و همچنان حل نشده باقی مانده است. حمله روز چهارشنبه به کنگره آمریکا هم بخشی از این مشکل تاریخی آمریکاست.

سفیدپوستان افراطی دست‌راستی که معتقدند سبک زندگی و ارزش‌های آمریکایی در معرض خطر است، با آمدن دونالد ترامپ و سیاست‌های نژادی وی، احساس کردند صدایی در حکومت پیدا کرده‌اند که می‌تواند با شعار *Make America Great Again*، این کشور را از آسیب‌های سیاه‌پوستان و مهاجرین حفظ کند. به اعتقاد این جریان‌های نژادپرست سفیدپوست، رنگین‌پوستان و به صورت ویژه سیاه‌پوستان، تهدیدی برای سبک زندگی آمریکایی هستند. هرچند این مسئله ریشه تاریخی دارد، اما تشدید آن در طول چند سال اخیر، در فرایندی آرام و خزننده بوده که از خارج از آمریکا هدایت شده است.

با روی کار آمدن باراک اوباما این نگرانی بین گروه‌های سفیدپوست افزایش یافت که قدرت



پیدا کردن سیاه‌پوستان ممکن است موجب تضعیف و تهدید سبک زندگی آمریکایی شود. بنا بر گزارش‌های امنیتی و ارزیابی سازمان‌های نظارتی آمریکا، تیم‌های سایبری روسیه از این واقعیت در جامعه آمریکا برای افزایش شکاف در این کشور استفاده کردند. هزاران اکانت فیس‌بوک و توئیتر که از روسیه هدایت می‌شدند، در قالب جریان‌های سفیدپوست نژادپرست، سیاه‌پوستان و سایر اقلیت‌ها کارزاری از دیدگاه‌های افراطی شکل دادند و با اقدامات خود، شدت دوقطبی در جامعه آمریکا را افزایش دادند. این روند در سال ۲۰۱۶ به عنوان کمپین نفوذ در انتخابات آمریکا شناسایی شد، ولی دامنه فعالیت آن به سال‌های پیش از انتخابات بازمی‌گردد. دوقطبی موجود و فزاینده به پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ختم شد و تشدید آن در همین قالب با حساس‌سازی اقلیت‌های آمریکا و جریان‌های دموکرات موجب شکست وی شد و در نهایت به حمله سازماندهی شده هواداران ترامپ به کنگره انجامید.

ریشه‌های سیاسی و اجتماعی یادشده و بهره‌گیری روسیه از این ریشه‌ها برای ایجاد دوقطبی در بحران به بستری برای رشد افراطی‌گری سیاسی در آمریکا انجامید و شرایط اجتماعی و سیاسی ضروری را برای رخدادی که در هفته گذشته شاهد آن بودیم، فراهم کرد. اما آنچه موجب شد این بحران به اقدام خشن طرفداران ترامپ تبدیل شود، ادعای وی برای تقلب در انتخابات بود. این سخنان برای طرفداران ترامپ که طی سال‌های گذشته خود را مسلح کرده بودند، عاملی تحریک‌کننده بود تا به عنوان آمریکایی‌های واقعی، مانع از این تقلب شوند.

۲. بررسی دیدگاه افکار عمومی: افکار عمومی دیدگاه‌های مختلفی درباره وقایع آمریکا دارند و می‌توان آنها را به چند طیف تقسیم کرد. در طول سال‌های اخیر نظرسنجی‌های موجود در جامعه آمریکا که مبتنی بر افکارسنجی از طریق فضای مجازی هستند، چندان با واقعیات و نتایج همخوانی ندارند. سرویس‌های جنگ اطلاعاتی مخالف آمریکا از جمله ساختارهای فعال در روسیه و سایر کشورهای رقیب، در حال مدیریت فضای مجازی آمریکا با تعداد بی‌شماری از اکانت‌های فعال در توئیتر و فیس‌بوک هستند که این مسئله ممکن است موجب کج‌نمایی دیدگاه‌های موجود و حتی تأثیرگذاری بر دیدگاه اکانت‌های واقعی شود.

با این حال این طیف عبارت‌اند از:

۱. دموکرات‌های مخالف دونالد ترامپ که ادامه فعالیت و حضور وی در قدرت را موجب لکه‌دار شدن ارزش‌های آمریکایی از جمله آزادی و نقش مثبت آمریکا در رهبری جهانی می‌دانند. به عقیده آنها، ترامپ در حال افزایش تنش و دوقطبی در جامعه آمریکاست. از دید آنها، وقایع روزهای گذشته نشان‌دهنده افزایش شکاف در جامعه آمریکا به علت رهبری خودخواهانه ترامپ و سوءاستفاده او از قدرت است.





۲. سیاه‌پوستان و اقلیت‌هایی که معتقدند ترامپ تهدیدی برای رنگین‌پوستان آمریکا است و سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان باید برای دفاع از خود آماده باشند.

۳. جمهوری‌خواهانی که معتقدند ترامپ نماینده و حامی ارزش‌های آمریکایی و حمایت از سبک زندگی سفیدپوست مسیحی است و با اقدام علیه نژادها و اقلیت‌های مذهبی و سیاست‌های مهاجرتی خود به دنبال بازسازی مجدد آمریکاست.

۴. جمهوری‌خواهانی که ترامپ و رفتارهای او را مغایر سیاست‌ها و قوانین آمریکا می‌دانند. با این حال به سختی می‌توان گفت چه مقدار از دیدگاه‌های موجود در فضای مجازی آمریکا منعکس‌کننده دیدگاه واقعی مردم و طیف‌های مختلف و چه میزان بازتاب‌دهنده کمین‌های نفوذ سایبری در فضای مجازی این کشور است.

۳. بررسی دیدگاه رسمی جمهوری‌خواهان: براساس نظرسنجی‌های موجود و گزارش‌های رسانه‌ای، پس از وقایع اخیر آمریکا و حمله به کنگره، محبوبیت دونالد ترامپ میان جمهوری‌خواهان به شدت کاهش یافته است. به گزارش وبسایت مورنینگ کانسولت، پیش از حمله به کنگره، ۶۰ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی کارایی ترامپ را مورد تأیید قرار می‌دادند که پس از حمله این میزان به ۵۰ درصد کاهش پیدا کرد. همچنین کسانی که کارایی وی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند از ۵ درصد به ۱۰ درصد افزایش یافت.

همچنین در زمینه محبوبیت پیش از حمله به کنگره، ۸۴ درصد از جمهوری‌خواهان شرکت‌کننده در نظرسنجی نگاهی مثبت به ترامپ داشتند؛ در حالی که پس از حمله این مقدار به ۷۸ درصد کاهش پیدا و تعداد مخالفین به ۲۱ درصد رشد پیدا کرد.

واشنگتن پست از وضعیت موجود ترامپ چنین توصیفی دارد: حزب جمهوری‌خواه برای ترامپ مانند یک ماشین اجاره‌ای بود که برای سرگرمی سوار آن شد و وقتی آن را تحویل داد، زیرصندلی‌های آن پر از زباله بود، باک آن خالی شده و سپر ماشین شکسته شده بود.

### نتیجه‌گیری

بحران سیاسی و اجتماعی موجود در آمریکا که در قالب شکاف نژاد و حزبی بروز کرده، نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت بسیاری برای سیاست داخلی و خارجی این کشور دارد که هر کدام می‌تواند آمریکا را در برابر یک شرایط رادیکال قرار دهد:

- فشار بر حزب جمهوری‌خواه و طیف‌های تندروی نژادپرست و افزایش حس سرخوردگی کوتاه‌مدت بین این گروه که با توجه به سازماندهی میلیشای مسلح، در بلندمدت می‌تواند موجب واکنش خشونت‌بار نسبت به مخالفین شود.





- اتحاد بین دموکرات‌ها؛
- افزایش دوقطبی در آمریکا؛
- برگشت سیاست خارجی آمریکا به ریل منطقی‌تر و مشابه دوره او‌باما؛
- تمرکز سیاست داخلی آمریکا بر انتقام‌گیری‌های جناحی.



## افزایش حضور عربستان سعودی در نظام آموزشی افغانستان و مخاطرات آن

### رویداد

وزارت امور خارجه افغانستان روز جمعه ۳ بهمن ۱۳۹۹- ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱ با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که محمد حنیف اتمر، وزیر خارجه این کشور، در سفر به عربستان سعودی توافق‌نامه همکاری با وزارت آموزش و پرورش این کشور امضا کرد. طبق این اطلاعیه، وزیر خارجه افغانستان با حمد بن محمد آل شیخ، وزیر آموزش و پرورش عربستان سعودی، در ریاض دیدار و گفت‌وگو کرده است. اتمر در این دیدار خواستار گسترش همکاری و کمک‌های عربستان سعودی در زمینه آموزش به افغان‌ها در بخش‌های علمی و فنی شده است. وزیر آموزش و پرورش عربستان نیز ضمن تأکید بر ادامه همکاری کشورش در بخش آموزش و پرورش افغانستان گفت که عربستان بورسیه‌های تحصیلی در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد به دانشجویان افغان را افزایش خواهد داد. گفتنی است سفیر عربستان سعودی در کابل پیشتر از ساخت ۱۰۰ مدرسه توسط ریاض در سراسر افغانستان خبر داده بود.

### تحلیل رویداد

در سال‌های اخیر راهبرد گسترش مدارس وابسته و حضور در نظام آموزشی کشورهای هدف، یکی از راهبردهای اصلی عربستان سعودی برای گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی بوده است. این راهبرد سال‌هاست در کشورهایی مانند پاکستان با قدرت دنبال می‌شود؛ به نحوی که طبق گزارش یکی از سناتورهای آمریکایی (کریس مورفی)، عربستان ۲۴ هزار مدرسه را در پاکستان تغذیه مالی می‌کند. همین گزارش به این نکته اشاره می‌کند که طی نیم‌قرن اخیر (پس از سال ۱۹۶۰م) عربستان سعودی حدود صد میلیارد دلار صرف تأمین بودجه مدارس و مساجد وابسته به خود در سراسر جهان کرده است.

در سال ۲۰۱۳ گزارشی از سوی «اداره کل سیاسی پارلمان اروپا» با نام «کمک‌های مالی سلفی- وهابی به مؤسسات آموزشی، اجتماعی و دینی» منتشر شد که در آن به فعالیت خزنده عربستان سعودی در مدارس کشورهای مختلف جهان اسلام توجه شده بود. نویسنده در آن گزارش به این نتیجه رسیده بود که در سالیان اخیر، تأثیر کمک‌های مالی شبکه‌های سلفی/ وهابی به مؤسسات آموزشی، اجتماعی و دینی در جهان اسلام چشم‌گیر بوده است. این موضوع، بحثی



سیاسی را در محیطی که درگیر تنش‌ها و تغییرات بسیار سریع است، باز می‌کند. مطلب اصلی تحقیق یادشده این بود که هدف از این کمک‌های مالی چیست؟ آیا این کمک‌ها صرفاً کمک‌های خیریه است یا ابزاری برای کنترل سیاسی است؟ این تحقیق که چنین موضوعی را در کشورهای مصر، تونس، بوسنی، پاکستان و اندونزی بررسی کرده بود، به نتیجه‌گیری مشترکی برای این پنج کشور رسیده بود. کمک‌های مالی عناصر سلفی/ وهابی، چه حکومتی یا افراد خصوصی، به طور سیستماتیک با هدف تحقق نفوذ سیاسی بوده است.

در چند سال اخیر شاهدیم چنین فعالیت‌هایی نزدیک مرزهای فرهنگی و سیاسی ایران، به ویژه در کشورهای فارسی‌زبان افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۶ توافق‌نامه‌ای ۳۵ میلیون دلاری میان دولت‌های تاجیکستان و عربستان برای تجهیز مدارس تاجیکستان بسته شد. حدود شش ماه پیش (در تیر و مرداد ۱۳۹۹) نیز خبر تأسیس ۱۰۰ مدرسه توسط عربستان در افغانستان جنجال‌آفرین شد؛ بدین معنا که پس از انتقادات و اعلام خطرها در افغانستان، سفارت عربستان در کابل ساخت صد مدرسه دینی در افغانستان را تکذیب کرد؛ اما این مسئله به این معنی بود که عربستان صد مدرسه معمولی را در افغانستان تأسیس خواهد کرد.

آنچه تا کنون بزرگ‌ترین سد در برابر گسترش تفکر وهابیت و داعش در افغانستان بوده، نظام فکری و اعتقادی رایج در افغانستان و تفاوت‌های جدی آن با وهابیت است؛ اما حضور خزنه عربستان در سیستم آموزشی افغانستان می‌تواند به صورتی بسیار نرم و بدون ایجاد حساسیت، بستر لازم را برای وهابیت در آن کشور فراهم کند. ممکن است دروس معارف و امثال آن در مباحث خدانشناسی، معادشناسی، قرآن‌شناسی و ... به گونه‌ای تنظیم شوند که مطابق نظام فکری مد نظر سعودی‌ها باشد و نسل نو افغانستان را با چنین دیدگاه‌هایی پرورش دهند. همچنین از لحاظ سیاسی و اجتماعی احتمال دارد نوعی «بن سلمان‌یسم» و خط‌سازش و تسلیم در برابر غرب در کتاب‌های درسی مدارس زیر نظر عربستان گنجانده شود. تمرکز عربستان بر محدوده هرات، با توجه به نقش فرهنگی مهم این شهر در افغانستان، نزدیکی آن به مرزهای جمهوری اسلامی ایران و رفت و آمد نسبتاً ساده و فراوان اهالی آن محدوده به داخل ایران و ... می‌تواند خطر بیشتری در مقایسه با فعالیت عربستان در سایر نقاط افغانستان داشته باشد.

روابط تیره طالبان و عربستان و نامه نکوهش‌آمیز رهبر طالبان خطاب به پادشاهان عربستان و امارات (در خصوص روند عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی) نکته مثبتی است که حکایت از عدم امکان فعالیت عربستان در منطقه تحت تسلط طالبان دارد؛ هرچند ممکن است عربستان از طریق مدارس وابسته به خود در پاکستان سعی در تأثیرگذاری بر این مناطق و مردم ساکن آن قلمرو داشته باشد.





## نتیجه‌گیری

عربستان سعودی که در نیم‌قرن اخیر بیش از صد میلیارد دلار صرف تأمین بودجه مدارس و مساجد وابسته به خود در جهان اسلام کرده، در سال‌های اخیر توجه خاصی به کشورهای فارسی‌زبان به ویژه افغانستان داشته است. امضای توافق‌نامه‌ای میان دو کشور عربستان سعودی و افغانستان در ارتباط با گسترش همکاری‌های آموزشی که در سفر اخیر حنیف اتمر به ریاض انجام گرفت، می‌تواند آثار نرم و درازمدت اما بسیار خطرناکی بر نظام فکری و فرهنگی افغانستان و بالمآل بر وضعیت امنیتی منطقه داشته باشد. آنچه بیش از هر چیز سد راه نفوذ وهابیت در افغانستان بوده، نظام باورهای رایج در افغانستان است و حضور عربستان در نظام آموزشی آن کشور می‌تواند باعث تنظیم کتب درسی به گونه‌ای شود که نسل نو افغانستان با آموزه‌های وهابیت (ولو بدون نام وهابیت) خو بگیرد و از لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز نوعی «بن سلمان‌یسم» و خط‌سازش و تسلیم در برابر غرب از طریق کتب درسی نهادینه شود. از جهت جغرافیایی نیز باید توجه کرد که عربستان همواره چشم طمع خاصی بر محدوده هرات به عنوان شهری با تاریخ درخشان و فرهنگ غنی اسلامی داشته است تا با تحت تأثیر قرار دادن این منطقه مهم، بتواند پایگاهی برای خود و منبع تهدیدی برای ایران و تشیع نزدیک مرزهای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند.



## لغو تصمیم‌های ترامپ در 17 حوزه و بازگشت به دوران اوباما

### رویداد

رئیس‌جمهور جدید آمریکا، جو بایدن، یک روز پس از مراسم تحلیف، بر اساس وعده‌هایی که در کمپین انتخاباتی خود داده بود، تعدادی از دستورهای اجرایی ترامپ را لغو کرد. عمده دستورهای لغوشده در حوزه مهاجرت، مسائل اقلیت‌ها، بحث نژادی و تعهدات بین‌المللی آمریکاست که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. بازگشت به سازمان بهداشت جهانی؛
2. بازگشت به معاهده پاریس در زمینه تغییرات آب و هوایی؛
3. تلاش برای ایجاد برابری نژادی؛
4. دربرگیری غیرشهروندان در سرشماری‌ها؛
5. لغو منع ارائه پاسپورت به هفت کشور مسلمان؛
6. لغو دستورهای ترامپ در زمینه افزایش قدرت بخش مبارزه با مهاجرت؛
7. توقف ساخت دیوار مرزی.

تصمیم‌های جو بایدن در حوزه‌های یادشده، چند سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

1. چرایی لغو تصمیم‌های فوق توسط جو بایدن؛
2. آینده تصمیم‌گیری در دوره ریاست‌جمهوری جو بایدن؛
3. تأثیر مدل تصمیم‌گیری بایدن در آینده.

### تحلیل رویداد

1. چرایی لغو تصمیم‌های دونالد ترامپ توسط جو بایدن: بخشی از تصمیم‌های بایدن به تعهدات بین‌المللی آمریکا مربوط می‌شود. در نگاه لیبرال دموکرات‌ها، برخلاف جمهوری خواهان که به دنبال سیاست‌های بازگشت به داخل و کاهش تعهدات بین‌المللی آمریکا هستند، این کشور نقش یک رهبر جهانی برای جبهه لیبرال را بازی می‌کند. از این رو نه تنها آمریکا نمی‌تواند از مسئولیت و نقش‌های بین‌المللی خود عقب‌نشینی کند، بلکه باید سهم و مسئولیت بیشتری برای حمایت از لیبرالیسم و نگاه‌های وابسته به آن و همچنین برای حل مسائل جهانی به عهده بگیرد. در دوره دونالد ترامپ، معاهده پاریس به دلیل آنکه محدودیت‌های اقتصادی مختلفی را بر



آمریکا در زمینه صنایع تحمیل می‌کرد، با مخالفت ترامپ مواجه شد؛ از این رو دستور به خروج از این معاهده را داد. همچنین سازمان بهداشت جهانی به دلایل مختلف، از جمله مسئله رقابت آمریکا با چین و تحمیل هزینه بر آمریکا، به مسئله‌ای نامطلوب برای سیاست‌های ترامپ تبدیل شد؛ در حالی که در نگاه دموکرات‌ها، آمریکا وظیفه دارد به عنوان رهبر لیبرالیسم جهانی در مسائل مختلفی از جمله محیط زیست و همچنین در حمایت از سازمان‌های بین‌المللی به عنوان نماد نهادگرایی لیبرال، فعال و پیش‌قدم باشد. از این رو بایدن برای بازگرداندن نقش رهبری جهان لیبرال به آمریکا اقدام به لغو تصمیم‌های ترامپ در خصوص معاهده پاریس و سازمان بهداشت جهانی کرده است.

در سوی دیگر این مسئله، بایدن تصمیم‌های مبتنی بر محدودیت‌های نژادی و مذهبی ترامپ را لغو کرده است. این مسئله در عمیق‌ترین بخش خود ریشه در جایگاه فعلی حزب دموکرات در جامعه آمریکا دارد. آنچه به بایدن قدرت بخشیده ائتلافی است از اقلیت‌های مختلف شامل جمعیت‌های نژادی، مذهبی، سوسیال‌ها، طرفداران محیط زیست و سایر اقلیت‌ها که در کنار دموکرات‌ها پایگاه سیاسی فعلی حامیان بایدن را تشکیل داده‌اند. این گروه‌ها خواهان آن هستند که رئیس‌جمهوری آمریکا به ارزش‌های مد نظر آنها احترام بگذارد و از حقوق‌شان دفاع کند. از این رو بایدن برای ایجاد رضایت سریع در این گروه‌ها تصمیم‌های ترامپ را که علیه اقلیت‌های سیاسی، مذهبی و نژادی این کشور بوده است، لغو کرد. در مجموع دو عامل باورهای لیبرال و پایگاه سیاسی حزب دموکرات نقشی تعیین‌کننده در لغو تصمیم‌های ترامپ بازی کرده‌اند.

۲. آینده تصمیم‌گیری در دوران بایدن: بایدن در جایگاه دشواری ایستاده است. او می‌داند که آینده قدرت سیاسی وی، رابطه او با سایر نهادهای آمریکا و همچنین حمایت دموکرات‌ها و سایر اقلیت‌ها از وی، نیازمند سیاست‌گذاری‌ای است که بتواند همه این گروه‌ها را راضی کند. از سوی دیگر، وی در مقابل خود گروه سازمان‌یافته و خشمگینی از جمهوری خواهان را می‌بیند که بر اساس اسناد منتشرشده از سوی اف‌بی‌آی در خصوص حمله به کنگره، حاضر به ایجاد کودتا هستند تا از ارزش‌های خود در برابر سبک زندگی غیر آمریکایی حمایت کنند.

بایدن می‌داند که به هیچ وجه نخواهد توانست با تصمیم‌های خود، مخالفانش را راضی کند و بر عکس، تصمیم‌های وی موجب اتحاد و انسجام بیشتر آنها خواهد شد. از سوی دیگر برای حفظ اتحاد بین حامیان خود ناچار است در زمینه‌های نژادی، زیست‌محیطی و مهاجرتی اقدام به اعطای امتیازات بیشتری کند. این مدل گرچه ممکن است رضایت حامیان بایدن را همراه داشته باشد، اما در مقابل نتایج متضادی برای آمریکا خواهد داشت.

۳. تاثیر مدل تصمیم‌گیری بایدن: عمده تصمیم‌های بایدن در حوزه داخلی و خارجی، موجب افزایش





هزینه برای آمریکا خواهد شد. از یک سو در بعد داخلی سیاست‌های سهل‌گیرانه نسبت به اقلیت‌ها و مهاجرین، فرصت‌های اقتصادی برای شهروندان آمریکا و سفیدپوستان را کاهش خواهد داد و از سوی دیگر سیاست‌های دولت در زمینه کمک به عدالت اجتماعی و نژادی موجب افزایش هزینه‌های بخشی دولتی خواهد شد. این مدل در بلندمدت زمینه را برای تقویت مواضع مخالف بایستن فراهم خواهد کرد.

در بعد خارجی، سیاست‌های بایستن در زمینه حفظ رهبری آمریکا در جبهه لیبرال به افزایش هزینه‌های این کشور در قالب ناتو و سازمان‌های بین‌المللی خواهد انجامید؛ در حالی که در طول دهه گذشته بسیاری معتقد بودند نقش آمریکا در قالب یک رهبر جهانی، هزینه‌هایی را به این کشور تحمیل می‌کند که موجب خواهد شد آمریکا در رقابت با سایر کشورها از جمله چین و هند فشار بیشتری احساس کند. همین امر موجب شد شعار بازسازی آمریکا توسط ترامپ محبوبیت پیدا کند. ترامپ در سیاست‌گذاری خود به دنبال افزایش هزینه برای شرکای خارجی آمریکا در برابر کاهش هزینه‌های این کشور در تأمین نظم جهانی بود.

از این رو سیاست‌های دولت بایستن ممکن است در تعارض با ظرفیت قدرت آمریکا و نقشی باشد که این کشور خواهان آن است و همین مسئله به کاهش قدرت نسبی آمریکا در سیستم بین‌المللی و اضافه بار برای آن بینجامد.

### نتیجه‌گیری

چنان که گفته شد، دوره ریاست جمهوری بایستن بر اساس مدل تصمیم‌گیری وی و فشارهای محیطی می‌تواند یک دوره پرتنش در سیاست آمریکا باشد؛ زیرا وی از یک سو با تقاضای حامیان خود و از سوی دیگر با فشار رو به افزایش مخالفانش روبه‌رو است. از سوی دیگر تعارضات داخلی در محیط سیاسی و اجتماعی آمریکا می‌تواند روندی رو به افزایش را طی کند.

این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران نیز تبعاتی دارد. این تعارضات و مخالفت‌های داخلی، توانایی جمهوری خواهان را برای فشار بر دولت بایستن افزایش خواهد داد که ممکن است در پرونده هسته‌ای ایران به روندی از فشار فزاینده روی دولت بایستن تبدیل شود و فرصت زمانی وی برای نتیجه‌گیری در پرونده هسته‌ای ایران را محدود سازد. همچنین این خطر را برجسته می‌سازد که در دوره بایستن، در صورت به نتیجه نرسیدن سریع تیم او در پرونده ایران، روند سخت‌گیرانه‌ای نسبت به این پرونده اتخاذ شود.

